

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معرفة المهدی، جلسه هفتم

سوال: بحث غیبت ما عرض کردیم که اصلش بحث رشد است. در روایات هم این بحث رشد بودنش آمده و این- که فضای رشد جدی برای بشر تولید می‌کند؛ چون که بشر قرار است سرعت سیر پیدا کند و از مرحله‌ای به مرحله دیگری وارد بشود. از آن طرف کاستی‌ها و کاهلی‌ها و دشمنی‌ها باعث این قضیه شده است. این چطور با هم قابل جمع است که مراحلی از مراحل رشد است، که از این طرف تدارک شده و از آن طرف محصول دشمنی‌ها و ناکارآمدی‌های شیعیان است؟

پاسخ: اول یک مثال قرآنی در این زمینه بزنم، بعد قاعده‌اش را در این زمینه خدمتان عرض کنم. سوره مبارکه قصص آیه ۱۵ به بعد صفحه ۳۷۸، نقش دو نفر هست، یکی مثبت و یکی منفی. که نقش خیلی ویژه‌ای بازی می‌کنند، با این که خودشان علی‌القاعده نمی‌دانند که نقششان چقدر نقش ویژه‌ای است. آن کسی که آدم منفی این داستان محسوب می‌شود، کسی است که... این دو نفر مجموعاً حضرت موسی را در جریان یک رشد عظیم قرار می‌دهند. با این که این آدم ضایع و نقش منفی داستان، منفی است، ولی زمینه‌ی رشد حضرت موسی را او دارد فراهم می‌کند. آیه ۱۵ «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ...» موسی آن مشت را می‌زند و... آیه ۱۸ «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ...» باز دوباره همین آدم ضایع که به تعبیر خود حضرت موسی، در آیه ۱۴، هنوز پیغمبر نشده، اما حکم و علم گرفته «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا». معلوم است که حضرت موسی طرح و برنامه برای خودش ایجاد کرده و برای بنی اسرائیل، وقتی که بلوغ اشد پیدا کرده و سن و سالش از بلوغ گذشته و بلوغ اشد پیدا کرده. مثلاً فرض بفرمایید ۳۰-۳۵ سالش است. حکماً و علماً گرفتن در دستگاه قرآنی به این معناست که دارد حکم می‌گیرد، یعنی آن حکمت‌های لازم برای استحکام جامعه را دارد می‌گیرد. معلوم است حضرت موسی یک طرحی داشته

است. با این آدم ضایعی که باز دست به یقه می‌شود، حضرت موسی به او می‌گوید: « قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ » (۱۸ قصص) تو آدم گمراهی هستی. چه کسی دارد این را می‌گوید؟ حضرت موسایی که آتیناه حکماً و علماً پس معلوم است که این آدم، آدم گمراهی است. در آیه ۱۹ هم چیزی بار حضرت موسی می‌کند. آیه ۲۰ یک شخصیت دیگری وارد میدان می‌شود، که این شخصیت عملاً با این که خودش هم حتماً نمی‌داند که چه کار دارد می‌کند، ولی این شخصیت ضایع و غوی و ضال و این شخصیتی که «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (۲۰ قصص) این شخصیت ناصح، با آن شخصیت غوی، مجموعاً یک پازلی را مرتب می‌کنند که چه بشود؟ که حضرت موسی برود ۱۰ سال شاگردی شعیب را بکند. شعیب اقتصادی را. حضرت موسایی که قرار است بر بنی اسرائیل اقتصادی حکومت بکند، و این‌ها را نجات بدهد، باید از اینجا در برود «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۲۱ قصص) باید برود راه صحراها را طی کند، خودش را به جایی برساند که خودش هم نمی‌داند «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ» (۲۲ قصص) دارد همین جوری می‌رود به سمت مدین، یعنی به سمتی دارد می‌رود. دارد به سمت مدین می‌رود، منتهای مراتب این کسی که دارد به سمت مدین می‌رود، نمی‌داند حتی که دارد در سبب شعیب می‌افتد. ولی دارد می‌رود ۱۰ سال شاگردی شعیب را می‌کند. ۱۰ سال شاگردی یک پیغمبر را کردن، برای کسی که آتیناه حکماً و علماً، معلوم است. تا شاگردی شعیب تمام می‌شود، آیه ۲۹ دارد که «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا» یعنی دیگر می‌رسد به لبه‌های نبوت، که از پیش شعیب که می‌آید دیگر نبی می‌شود. زیر دست شعیب، یک آدم آتیناه حکماً و علماً زیر دست یک پیغمبر ببینید چه شده! آن هم یک پیغمبر اقتصادی، قرار است این اتفاق بیفتد.

اینجاست که عرض می‌کنم خیلی از حقایق لبه دارد. یک لبه دارد که لبه دشمنی‌هاست، ولی همین دشمنی چون در پازل خدا تعریف می‌شود، یک سرعت سیر درست می‌کند برای آن شخصی که دارد این اتفاق برایش می‌افتد. این را در جریان زمانه امروز، چون که سوال دیگری هم شده بود که زمانه امروز زمانه‌ای است که به

نظر نمی‌رسد ملت دارند با یک سرعت سیری می‌روند، که من حالا این را عرض می‌کنم که نه، اتفاقا دارند می‌روند، سلطه احکام بدن دارد کم می‌شود و دارد سرعت سیر ایجاد می‌شود، این را به عنوان یک قاعده بدانید، و آن قاعده این است: «هر موقع دشمنی‌ها در اوج قرار می‌گیرد، شیطنت شیطان در اوج قرار می‌گیرد، این نشانی است از این که هدایت‌ها دارد در اوج قرار می‌گیرد، یعنی جریان هدایت و حجیت‌ها و از آن طرف، انسان‌های هدایت یافته دارند در اوج قرار می‌گیرند. یعنی بی‌مثال دارند می‌شوند.» از این طرف وقتی که شیطان... اصلا این تفکیک ارضین سبع به خاطر سماوات سبع است، این یک بحث مفصلی است که شیطان پایش را که در ارضین سبع می‌خواهد بگذارد، چون سماوات سبعی هم هست. این « قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ » (اعراف ۱۶)، این که من سر صراط مستقیم تو نشستم، وقتی یک صراط مستقیمی پهن می‌شود و شیطانی می‌نشیند، یعنی آن راه خیلی گنده است. و میزان شیطنت شیاطین، با میزان هدایت تولید شده تناسب دارد. لذا امروزه سرعت سیر ما از سرعت سیر زمان ائمه، به مراتب بیشتر است، به تصریح خود ائمه. که حالا روایاتش را هم عرض می‌کنم. یعنی الان اتفاقی که دارد برای ما می‌افتد، با امام زمان غایب، یک اتفاق بسیار بزرگتری است، بسیار بزرگتر. و سرعت سیرمان، اصلا با شاهد این که شیطان دارد سرعت کارش زیاد می‌شود، سرعت سیر ما دارد زیاد می‌شود. و ما به راحتی امروزه می‌توانیم سلطه‌مان را از احکام تن جدا کنیم. و به امام غایب ببیندیم و فرج شخصی تولید کنیم. که حالا این‌ها را عرض می‌کنم. که اگر بدانیم میدان بازی چه میدانی است، آن موقع اشتباه نمی‌کنیم. من جلسه قبل هم عرض کردم، امروز میدان بازی، میدان بازی دیدن امام نیست. میدان بازی، میدان این است که اتفاقا دستور القایی بگیری از حضرت. در دعاها دعا کن که حتی تسکنة ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا، حالا غیر از آن ارض زمین، ارض وجود خودت را هم دعا کن، که خدایا ارض وجود من را با رغبت در خدمت امام زمان قرار بده. او را ساکن در این ارض بکن با رغبت. چون که اصلا امام در این موقع قرار گرفته است. و تمتعه فیها طویلا، نه یک خرده، دو خرده، به صورت طویل ساکن این ارض بشود و در زمینه‌ی وجودی من حضرت باشد. حالا این که آیا حساب دقیقی می‌شود روی این کرد یا نه، عرض می‌کنیم. لذا این که ما حقایق چند وجهی داریم و ممکن است دشمنی دشمن دارد عمل می‌کند، بگذارید این آیه را باز دوباره بخوانم، این‌ها

حکم قاعده ای برای بحث‌های دینی ما دارد. آیه ۵۲ سوره مبارکه حج ص ۳۳۸، این آیه معروف را: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَتَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» هر رسول و نبی نیامده قبل از تو، مگر این که یک تمنی، آرزو، برنامه، چشم‌اندازی داشته، شیطان در آرزوها و برنامه‌ریزی‌های او دخالت می‌کرده و القا می‌کرده. حالا چه می‌شود؟ چون این القاء شیاطین در پازل خداست، این طرفش را ببینید. فقط نبینید که شیطان دارد شیطنت می‌کند. من می‌خواهم این سمت زیبای داستان را حتما ببینید. «فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَتَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» «اتفاقا خدا القاء شیطان را نسخ می‌کند. و اتفاقا با این پدیده... این زمینه‌ای برای استحکام آیات است. به این توجه کنید. درست است که شیاطین عالم دارند با تمام قوا کار می‌کنند، ولی از این طرف «فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَتَهُ» اتفاقا خدا دارد آیاتش را این‌گونه محکم می‌کند. شیطانی باید بیاید تا آیات الهی محکم بشود. این نکته‌اش است. این حقیقت چند وجهی که دشمنی دشمنان ایجاد می‌کند و از آن طرف آیات الهی دارد استحکام پیدا می‌کند، این را شما در این بحث‌های قرآنی... دیروز هم من به یک مناسبتی در این بحث حکمرانی این معنا خدمتتان را عرض کردم. این را شما در آیه ۱۳ سوره مبارکه حدید، ص ۵۳۹، می‌بینید. در روز قیامت، که روز قیامت بازتاب این دنیاست. «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» این‌ها به مومنین در روز قیامت می‌گویند یک مهلتی به ما بدهید ما از نور شما بهره‌مند شویم. نوری که در آیه ۱۲ آمده است. و بعد هم معلوم می‌شود، آیه ۱۲ را اگر مقابله کنید با آیه ۲۸ همین سوره، معلوم می‌شود که این نور مال همین دنیاست. در آن جا هم آمده... «قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا» باید برید، برگردید، نور را باید از آن جا می‌آوردید. این نور را باید از آن جا می‌آوردید، آیه ۲۸ نشان می‌دهد که در دنیا شخص با نور حرکت می‌کند. «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» خدا برای شما نوری قرار می‌دهد که با آن مشی می‌کنید، حرکت می‌کنید. برگردید آیه ۱۳. دارد «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» یک دیوار است،

که دری دارد، که این در دو وجهی است. ظاهرش عذاب، باطنش رحمت. ببینید شیطنت شیاطین، ظاهرش عذاب و باطنش رحمت. کاری که آدم ضایع با حضرت موسی کرد، ظاهرش عذاب، اشتباه، غوایت، ضلالت ولی باطنش این بود که حضرت موسی را در یک رشد عجیبی گذاشت. دشمنی دشمنان، شما نگاه کنید به آن آیه معروف سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۴ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُؤُا الْبَاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» که اساسا به عنوان یک قاعده وقتی که فشار را بالا می‌برند، دارند در فشار بالا سرعت سیر ایجاد می‌کنند. این تزلزل‌ها و زلزله‌های آخرالزمانی است. اصلا این زلزله‌ها، زلزله‌هایی است که نصر را قریب کند. این خودش قاعده است. به این بُعد غیبت توجه کنید. «و زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره ۲۱۴) این سنت «و لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران ۱۵۴) باید برساند، تمحیص و تمحیض و خالص- سازی باید به گونه‌ای بشود که این‌ها برسند به این که «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». باید بیایند در نصر الله، طلب نصر الله بکنند، یعنی چشم خدایین پیدا کنند، چشم خودبینشان رفع شده باشد، چشم خدایین پیدا کرده باشند که بگویند متی نصر الله؟ نه نصر خودمان و زحمت و خودمان و این‌ها. خدا هم آن‌جا بگوید الا ان نصر الله قریب. اصلا سر این یسئلونک‌ها، حالا که به این‌جا رسیده‌اند باید از تو سوال کنند. که یسئلونک‌هایی که از این‌جا در سوره بقره شروع می‌شود. این است که آمده‌اند خودشان را به عمل صالحی که در پیش تو هست، رسانده‌اند. عرضم واضح است؟ این برای همه مردم دنیا نیست. برای همین است که می‌گوید «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره ۲۱۶) این‌جاست که مسئله قتال مطرح می‌شود که بروید بجنگید و این‌ها. حالا دیگر با نصر الله این کار را انجام دهید. همه برسند به... اصلا قتال و جنگ با شیاطین و این‌ها گذاشته شده برای سنت محض شدن، برای سنت تمحیص، لیمحص ما فی قلوبکم. این‌جاست که ما با این حقایق چند وجهی برخورد داریم.

من یک روایت بخوانم. و قبل از این که روایت بخوانم یک نکته بگویم. باز این بحث رشد را در روایت می بینیم، رشد آخرالزمانی و سرعت های سیر آخرالزمانی خیلی بالاست. این بحث را همراه بودید تا الان؟ وقتی شما دارید می گوید امروزه امام زمان به شدت پرکار است و گرانی گاهش در اسم الباطن زده شده است و گرانی گاهش در یهدون بامرناست، اسم الباطن یعنی چه؟ این را خوب دقت کنید تا من یک بحث مهم را بگویم؛ فرج شخصی و فردی. ما یک چیزی داریم به نام فرج شخصی. غیبت از بدن اتفاق افتاده است دیگر. یعنی ما از بدن امام غایب شده ایم. گرانی گاه امام الان کجاست؟ گرانی گاه امام در یهدون بامرنا و تکان دادن باطن من اتفاق می افتد. هر مقداری شخص از سلطه احکام تن به در بیاید، از اسم الظاهر خودش را خارج کند، خودش می رود در اسم الباطن. و وقتی این اتفاق بیفتد، به تناسب فرج برایش اتفاق می افتد. یک بار دیگر تیترش را می گویم، توضیح می دهم. یک صلوات بفرستید. این بحث مهم است.

ما حرفمان چیست؟ حرف تا حالا چه بوده؟ حرف این بوده که زمان ظهور امام، زمان علن است. حالا شما روایات ذیل آیه ۲۰ سوره مبارکه لقمان را ببینید. «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» روایتش را هم برایتان می خوانم. بحث نعمت در قرآن یک بحث مفصلی دارد. اصلش می خورد به نعمت ولایت. می گوید نعم ظاهر اسبغ علیکم. اسبغ به معنای ریزش است. مثلا اسبغ الوضو که می گویند یعنی وضو را پر و پیمان گرفتن. گفته اند نعم ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام باطن است. بعد گفته اند که کدامش بالاتر است؟ کدام افضل است؟ گفته اند امام باطن. امام ظاهر مثل صدقه در ظاهر است و امام باطن مثل صدقه فی السر است. زمانی که ما در آن هستیم از زمانی که در زمان امام بوده اند، زمان مهم تری است. سرعت سیر الان کلا بالاتر است. قبلا خیلی مکافات داشته اند. باید می رفتند امام را در مدینه پیدا می کردند. ولی امام الان چون در منطقه الباطن قرار گرفته، به محض این که شما بخواهید با امام مرتبط باشید و رتبه و راستای آن بحث را داشته باشید، مرتبط می شوید و امام آن را دارد جبران می کند. امام عدم حضور و غیبت بدنی را دارد جبران می کند. برای همین است که شما اصلا نمی توانستید ۲۰ بار پیش حضرت بروید. ولی الان می توانید روزی ۱۰۰ بار پیش حضرت بروید. آن قدر این

دوران، دوران خوبی است که گفته‌اند اگر این طور است، برای ظهور دعا نکنیم. اگر شد همین جلسه روایتش را برایتان می‌خوانم. گفته‌اند نه، شما مگر نمی‌خواهید قضیه جهانی بشود؟ آن شأن اجتماعی قضیه... [در پاسخ به یک سوال]: با امام حاضر ارتباط باطنی این طوری که الان هست نمی‌شود داشت. چون که امام در این منطقه نبوده. باید پیش امام میرفتیم. نه این که اصلاً نمی‌شده. من با تعبیر گرانی‌گاه دارم می‌گویم که تعبیر دقیق باشد. کمالین که الان هم می‌شود با بدن امام ارتباط پیدا کرد. [ادامه بحث]: آن جا چون یکی از شئون فرد این است که در اجتماع و در محیط عالم دارد تعریف می‌شود، آن موقع است که ظهور امام و حضور امام و عالم را توحید بگیرد، به نفع همه است و به نفع ما. پس برای ظهور ما باید دعا کنیم. اما وقتی که امام در منطقه الباطن است... هر مقداری که شما از سلطه تن و احکام الظاهر بیرون بیایید، بروید سراغ سلطه احکام الباطن، دارید به امام نزدیک می‌شوید. دارد فرج برایتان اتفاق می‌افتد.

من مثال‌هایی برایتان بزنم تا بدانید چطور ممکن است بدن باشد ولی سلطه با الباطن باشد؟ کسانی که در این دنیا هستند و توانایی... [در پاسخ به یک سوال]: تعبیر وای فای امام روشن است هم تعبیر خوبی است. با پهنای باند خیلی زیاد. بیایید در زمین امام، فرج شخصی اتفاق می‌افتد. از غیبت شخصی دست می‌کشید و به فرج شخصی می‌رسید. یعنی فرج برای شما اتفاق می‌افتد. [ادامه بحث]: همین الان کسانی که اهل مثلاً طی الارض هستند، این‌ها چه شده که این‌گونه‌اند؟ سلطه احکام تنشان آمده پایین، یعنی سلطه الظاهر. باطنشان و روحشان می‌تواند بدنشان را جابه‌جا کند. این را به عنوان یک مثال دارم می‌گویم، توصیه‌ای ندارم. که البته ریاضت‌های مربوط به این حوزه هم، ریاضت‌های تنی است. کسانی که می‌خواهند طی الارض پیدا کنند، خیلی ریاضت‌های تنی دارند. به مرور کم می‌خورند، می‌رسد به این‌جا که در هفته یک دانه بادام می‌خورند. یک چنین چیزهایی. یک مثال دیگر؛ هم در خواب این‌گونه است و هم در قیامت، که شما بدن دارید. شما در خواب، یعنی در آن عالم خیال برزخی که دارید، بدن دارید. منتها بدن آن موقع تان صادر از نفس‌تان است. یک بدن خیالی است. آن‌جا ضمن این که بدن هست و روح هست، احکام روح بر بدن مسلط است. یعنی گرانی‌گاه روح است آن‌جا، گرانی‌گاه

باطن است. در قیامت هم همین‌طور است. در قیامت و در برزخ شما بدن دارید. بدن مادی دارید، منتها نه بدن جسمانی. معاد، معاد جسمانی نیست؛ ولی معاد با بدن هست. یعنی شما می‌بینید دستش شهادت می‌دهد، پایش شهادت می‌دهد. معاد جسمانی است. جسم دارید. ولی آیا آن‌جا سلطه جسمتان است بر روحتان، یا سلطه روحتان بر جسمتان؟ آن‌جا سلطه روحتان بر جسمتان است. با این‌که بدن دارید، جسم دارید، منتها جسمتان صادر از نفستان است. چون جسمتان صادر از نفستان است، شما در حقیقت گرانی‌گهتان در جسمتان نیست، در روحتان است. که بدن با آن حرکت می‌کند. این حکم، حکم قیامتی است.

یادتان هست که می‌گفتم غیبت، آمادگی برای ظهور و قیامت است. و اینها مراتب مختلف قیامت است. در مثال خودمان، یک موقع است شما خورشید را نگاه می‌کنید، نورش را از خورشید می‌بینید. یعنی به عبارتی دارید می‌گویید این نور خورشید است که دارد به من می‌رسد. و غلبه در فکر شما این است. غلبه‌ای که پیدا کرده این است. یک موقع است نه، دارید به این بحث قیامتی نگاه می‌کنید. می‌گویید و «و أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر ۶۹)، زمین به نور ریش روشن است. و حتی این را همان‌طور که در جامعه کبیره است، و اشراق الارض بنورکم. که اصلاً ربّ زمین، امام زمین است. شما الان رفته رفته خورشید دارد بالا می‌آید و دارد روشن می‌شود. امام دارد این زمین را روشن می‌کند. ربّ زمین، امام زمین است. امام دارد این عالم را روشن می‌کند. شما هرچقدر از احکام دیدن مسائل تنی خارج بشوید، البته کم خوردن و مسائلی از این دست هم مهم است، این‌ها را نمی‌خواهم ندید بگیرم، ولی قیامتی‌تر به بحث نگاه بکنید. بگویید امام روشن کرد، امام رفت، امام آمد، این کار امام است، امام دارد این کارها را می‌کند، اشراق الارض بنورکم. به نور شما این زمین روشن است. هر مقداری شما از سلطه احکام تن خارج، از اسم الظاهر خارج و با یک سرعت سیری وارد اسم الباطن بشوید، و این را برای خودتان مدام بازسازی کنید، برای شما غیبت شخصی دارد کم می‌شود و فرج شخصی اتفاق می‌افتد. این را بعداً در روایات به شما نشان می‌دهم. این چون از احکام قیامتی این جور است، فرج و ظهور، فرجی که در مقابل غیبت است، این طیفی است. حتی چون که در زمان ظهور عام هم بازگشت به عقب نیست، بحث‌های قبلی را

باید یادتان باشد. یادتان هست گفتیم ما بازگشت به عقب نمی‌کنیم. زمان ظهور امام، ان‌شاءالله امام تشریف بیاورند ظاهر بشوند، یعنی ما خدمتشان بتوانیم برسیم، آن‌جا هم اسم الظاهر هست، ولی غلبه باز هم با اسم الباطن است. آن‌جا جامعیت وجود دارد با غلبه اسم الباطن. چون که پیوسته داریم به سمت قیامت می‌رویم. آن‌جاست که همه ارتباط‌های بدنی می‌توانند با امام داشته باشند، ولی مهم‌ترین ارتباط‌هایی که آن‌جا وجود دارد، ارتباط‌های باطنی است که با امام دارند. برای همین است که در لحظه ظهور هم یک چنین تصویری نکنید که همه به یک‌باره می‌فهمند ظهور شده است. این‌گونه نیست. خرد خرد می‌فهمند ظهور شده. بستگی دارد الباطنشان چه مقدار قوی شده باشد. خرد خرد می‌فهمند ظهور شده است. ما در زمان ظهور به زمان امام بر نمی‌گردیم. دقت کنید. ما داریم جلو می‌رویم. ما آمدیم در یک مرحله رشدی در زمان غیبت قرار گرفته‌ایم. حالا اگر در زمان ظهور قرار باشد که برگردیم عقب که برگشته‌ایم عقب که! نه، داریم می‌رویم جلو. امام هست، بدنش دیگر غیبت ندارد، ولی گرانی‌گاه امام، کماکان غلبه با اسم الباطن است. چرا؟ چون که به سمت قیامت است. این به سمت قیامت دارد اتفاق می‌افتد. خرد خرد یعنی چه؟ یعنی یک عده می‌فهمند، یک عده‌ای نمی‌فهمند که ظهور شده. بعدا روایات این‌ها را به شما نشان می‌دهم. بعد خرد خرد دیگری می‌فهمند. چون پیوسته سرعت سیر دارد می‌رود بالا. چه کسانی با سرعت بیشتری می‌فهمند که ظهور شده است؟ کسانی که امروزه دارند با امام ارتباط باطنی جدی برقرار می‌کنند. و آن موقع خودشان را زیر فشارهای دستورات امام هم می‌برند. چون که قرار است آن‌ها را به نصر الله برسانند. فشارهای ظاهری که دستورات... هی یسئلونک یسئلونک ها باید شروع شود. این‌جاست که... این‌ها را نه که فکر کنید از سر انقلابی‌گری دارم می‌گویم، بعدا ان‌شاءالله این‌ها را در آیاتمان و روایاتمان نشان خواهیم داد. که جبران خیلی از این عدم حضور را دارد چه می‌کند؟ دارد دستور گرفتن هم القایی و هم دستور گرفتن از ولی فقیه. کسی که هیچ کاری برای خودش دست و پا نکند، هیچ کاری، کار امام را دارد انجام می‌دهد. کار ولی را دارد انجام می‌دهد، به جهت کاری دستور این‌طوری می‌گیرد، و آن‌لقاء سر جایش است. همین است که خیلی وقت‌ها من می‌روم شغل انتخاب می‌کنم، ولی به‌لقاء الهی دارم می‌روم شغل انتخاب می‌کنم. یعنی به‌لقاء سُبُوحی دارم می‌روم شغل انتخاب می‌کنم. این کارها را

می‌کنم، ولی به القاء. هرچقدر این طوری تر بشود هم دارد فرج شخصی برایش اتفاق می‌افتد، هم در فرج نوعی که دارد اتفاق می‌افتد، او جزء اولین کسانی است که فرج را خواهد فهمید. این حرف‌ها که مال ما نیست، حرف قرآن و روایات است. خاک بر دهان ما اگر... ما باید دعا کنیم خدایا حتی تسکنة ارضک طوعا، در این زمینه ی دل ما حضرت را اسکان بده با طوع و رغبت، و در زمین با طوع و رغبت حضرت را اسکان بده. و تمتعه فیها طویلا، یک ذره دو ذره هم نه، طویل حضرت در زمینه ی دل ما و در زمین عالم، حضور داشته باشند. این ارتباط دائمی با حضرت، نه این که حالا یک بار الهی عظم البلاء بخوانیم، هر جا شد المستغاث بک یا صاحب الزمان، امام زمان من کاری ندارم، چه کار باید بکنم الان؟ کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست. سعدی چو جورش می‌بری نزدیک او دیگر مرو / ای بی‌بصر من می‌روم؟ او می‌کشد قلاب را! او بکشد قلاب را.

چند روایت را با هم ببینیم.

در جلد ۲ کمال الدین ص ۳۶۸، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً فَقَالَ عَ النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْأُئِمَّةِ مَنْ يَغِيبُ كَسِي فِي الْأُئِمَّةِ هَسْتِ كِهْ غَائِبٌ مِي شُود؟ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنَ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَةً وَ لَا يَغِيبُ عَنَ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ أَيْنَ كِهْ غَائِبٌ مِي شُود، غَائِبٌ مِي شُود شَخْصًا. وَلِي ذِكْرُش... يَعْنِي بَحْثِ قَلْبِي أَشْ غَائِبٌ نَمِي شُود أَتَّفَاقًا. دَرِ بَحْثِ قَلْبِي حَضْرَتِ غَائِبٌ نَمِي شُود.

ج ۱ کافی ص ۳۳۳، روایت دوم. خوب دقت کنید ببینید چقدر رشد است! چقدر این صحنه‌ای که ما در آن هستیم، صحنه رشد است. صحنه فساد تا دلتان بخواهد هست، این علامتی است که صحنه رشد است. [در پاسخ به یک سوال:] این ندای یا اهل العالم حضرت از مکه را همه نمی‌شنوند. ارتباط اصلا گرانی‌گاه ارتباط باطنی است. ارتباط ظاهری هم هست. این تکنولوژی هم ممکن است بخشی از این‌ها را بخواهد جلو ببرد، ولی اساسا بحث این نیست. نه، این طور نیست که حضرت می‌گویند یا اهل العالم، یک ندایی یکهو همه‌جا می‌پیچد. نه، این طور

نیست. ما داریم با یک سرعتی می‌رویم به سمت یک عالم دیگری. کمالین که در این مدت ۷-۸، ۱۰-۲۰ سالی که دارد ایجاد می‌شود، می‌بینید که حتی همین بحث‌های تکنولوژیک که دارد اتفاق می‌افتد، به هرجهت ما ارتباطاتمان دارد به عالم، یعنی ارتباطاتمان جهانی می‌شود. یعنی همین طوری که با اتاق بغلی صحبت می‌کنیم با آن سر دنیا هم صحبت می‌کنیم. این‌ها دارد شرایط دیگری را به وجود می‌آورد. نه، این طوری که یا اهل العالم را همه بشنوند و همه بلند شوند بیایند، این جوری نیست. این سبک نیست. ببینید چه زمان خوبی ما هستیم. درست است دشمنانی حضرت را به غیبت فرستادند، ولی دارد عالم را به سمت یک رشد بالای قیامتی می‌برد. این سر من اسرار الله است. [ادامه بحث:] «عَنْ عَمَارِ السَّابِطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةِ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ»

عمار ساباطی می‌گوید کدامش بالاتر است، افضل است: عبادت در سر با امام سر و مستتر، یا عبادت ظاهر با امام ظاهر؟ «فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ صدقه در سر افضل از صدقه علانی است وَ كَذَلِكَ وَاللَّهِ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ» الان، از زمان ظهور حتی عبادت‌ها، عبادت‌های برتری است. صدقه فی السر است. بعد می‌گویند این طوری است و هرکدام ثوابش این طوری است و فلان و این‌ها. تا آن قدر می‌گویند که بعد حضرت می‌فرماید فَهَنِيئًا لَكُمْ ! اصلا این حالتی که الان در حالت چیز هست، این جا هنیئا لکم، برو حالش را ببر. بعد می‌گوید «قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ» شما نظرتان چیست که ما از اصحاب قائم باشیم، و «وَ يَظْهَرُ الْحَقُّ»، و حق ظاهر باشد و فلان و این‌ها و ما آن موقع باشیم. «وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ». الان که با شما هستیم و فلان و این‌ها، آن موقع... به عبارتی ما جزء اصحاب قائم اصلا باشیم؟ نظرتان چیست؟ اصلا آن موقع بهتر نیست نباشیم اگر این قدر همه چیز... «فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ»

«دوست ندارید توحید عالم‌گیر شود؟» و لَا يَعْبُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تَقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ « یعنی دوست نداری که قضیه جهانی شود؟ که این پیامدهای جهانی شدن حتماً به ما می‌رسد. ادر پاسخ به یک سوال: [اهل عالم را مخاطب قرار می‌دهند، اهل عالم نمی‌شنوند. ما یک بحثی داریم و این هم یک بحث قاعده‌ای است. کسانی که منکر شفاعتند، شفاعت گیرشان نمی‌آید. در روایات ما هست. چرا؟ نه به خاطر این که ائمه از این‌ها قهر می‌کنند، به خاطر این که این رابطه را بریده است. خودش بریده است. وقتی که اهل العالم را صدا می‌زنند، مگر الان قرآن مخاطب خودش را اهل العالم نمی‌داند؟ مگر مردم خودش را مخاطب قرآن می‌دانند؟ نمی‌دانند که کسی که رابطه را بریده، رابطه گیرش نمی‌آید. این که گفته‌اند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد، این است. نه این که ائمه قهر می‌کنند شفاعت نمی‌کنند. تو رابطه را عملاً بریدی. با یک انکار رابطه را بریدی. حتی ما شیعیانی داریم که منکر این چیزها هستند. با این که فهمیده چیزی به نام شفاعت می‌تواند موجود باشد، ولی دارد انکار می‌کند. تو رابطه را بریدی، شفاعت به تو نمی‌رسد. در روایات ما داریم که کسی که به بهشت اعتقاد ندارد، بهشت نمی‌رود. نه این که خدا می‌گوید حالا که اعتقاد نداری حالت را می‌گیرم، درستت می‌کنم! نه، این بهشت نمی‌رود چون اعتقاد ندارد. خودش رابطه‌اش را با بهشت بریده است. و حضرت می‌فرمایند یا اهل العالم، ولی اهل عالم که خودش را مخاطب حضرت نمی‌دانند. چرا؟ چون رابطه را بریده است.

من می‌خواستم این جلسه این را عرض بکنم که یک چیزی را جدی بگیرید عزیزان! و آن این که سلطه احکام تن را بگذارید کنار. همه را توحیدی-قیامتی نگاه کنید. توحیدی-معادی نگاه کنید. بگویید این کار را خدا کرد، این کار را امام کرد. امام کارکن در این عالم است. امام کارکن است. امام دارد کار می‌کند. یا امام زمان! ما اصلاً... من این را انتقاد دارم که ما یک موقعی داریم شوق و ذوق از خودمان نشان می‌دهیم، درست هم هست، مدام دنبال این هستیم که امام را ببینیم. اصلاً بحث ما با امام الان این نیست که امام را با چشم شخصی ببینیم. ما وضعیتمان با امام این‌گونه است که باید فرج شخصی باطنی با امام پیدا کنیم. و همه چیز را در این قالب امام ببینیم. امام را به عنوان انسان کامل، کارکن این عالم ببینیم. این فرج شخصی تولید می‌کند. و ما را در معرض

این قرار می‌دهد که اولین کسانی باشیم که فرج عمومی را پاسخ می‌دهیم. و این سرعت سیر ایجاد می‌کند. و دستورات یسئلونک یسئلونک هایتان را هم بروید از آقا بگیرید، از خودتان درنیاورید. این هم چیز دارد، ان‌شاءالله یک روزی آیه ۲۱۳ بقره را به همین مناسبت‌ها توضیح می‌دهیم. باید این کار را بکنید تا این یسئلونک‌ها اتفاق بیفتد. تا شما از احکام خودتان خارج شوید. بگویید متی نصر الله؟ این‌گونه باید باشد.

[در پاسخ به یک سوال:] شما هرچقدر قیامتی‌تر به پدیده نگاه بکنید، و انسان کاملی‌تر. یعنی این که شما بفهمید رب زمین، الان رب العالمین، امام است. این حرف کفر نیست. آن‌هایی که دارند پیش ما فصوص می‌خوانند می‌دانند، الله وصفی را می‌گوییم، الله ذاتی را نمی‌گوییم. شما هر مقدار که توانستید توجه کنید، که این توجه پیوسته می‌تواند زیاد شود، که نه شما کارهای هستید و نه کس دیگری کارهای است. و این را مدام به خودتان یادآوری کردید. ما کوشش می‌کنیم. گرچه وصالش نه به کوشش دهند/ هر قدر ای دل که توانی بکوش. به کوشش ما نمی‌دهند. خدا و امام منفعل از ما نیست. که ما کوشش کنیم خدا منفعل می‌شود و کاری در حق ما می‌کند. یعنی نتیجه بر کار ما بار شود. نتیجه‌ای از طرف خدا بر کار ما بار نمی‌شود. خدا هبه می‌کند یک چیزی را. همه عوامل مُعد ممکن است بشود، ولی نتیجه نیست. این‌گونه نیست که مثل صغری، کبری، نتیجه خودش دربیاید. نه، صغری و کبری می‌چینی، نتیجه خودش در نمی‌آید. این‌جا اصلاً به کوشش نیست. برای همین دارد لیس للانسان الا ما سعی. به سعی مرتبط است. گرچه وصالش نه به کوشش دهند/ هر قدر ای دل که توانی بکوش. هرچقدر شما قیامتی‌تر به یک پدیده‌ای نگاه کردید، همان توحیدی‌تر، و اگر ارتباط با امام را می‌خواهید، امامی‌تر به قضیه نگاه کردید، انسان کاملی‌تر به قضیه نگاه کردید، این زمینه‌ای است که... هرچقدر توجه به امام را بالا بردید، زمین روشن شد و خورشید آمد، گفتید و اشرفت الارض بنورکم، زمین به واسطه شما روشن شد. که این رب زمین است. امام، رب الارض است. رب السموات و رب الارض است. رب العالمین است. امام این‌گونه است. این معارف در مورد انسان کامل است. امام... هرچقدر این‌گونه شد، شما... نگاه باید ملکوتی باشد، همان‌گونه که هدایت به امر است. «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس ۸۳) نه

این که ما در این دنیا نیستیم، ما در این دنیا هستیم، احکام بدنی داریم ولی غلبه هرچقدر بیشتر باید با احکام باطن بشود نه با احکام ظاهر.